

مبانی نظری و عملی اندیشه سیاسی محمد سعید رمضان البوطی

اصغر افتخاری*

چکیده

اگر رویکردهای اصلی به حوزه دین و عمل اجتماعی را به دو دسته اصلی عرفی‌گرا و شریعت‌گرا تقسیم نماییم، آن گاه می‌توان رمضان البوطی را از جمله اندیشمندان بنام اهل سنت در حوزه شریعت‌گرایی و نقد عرفی‌گرایی معرفی کرد. در مقاله حاضر نویسنده با رجوع به منابع و متون منتشر شده به قلم بوطی، به بیان بنیادهای نظری و عملی اندیشه وی - که بر دینی کردن حیات اجتماعی انسان استوار است - پرداخته است. در این باره از اصولی چون عدالت‌خواهی، نفی سکولاریسم، نوگرایی دینی و بازگشت به اسلام اصیل به عنوان ارکان نظری؛ و از محافظه‌کاری، داشتن نگرش معطوف به قدرت، اصلاح‌طلبی و مصلحت‌گرایی به عنوان اصول سیاست عملی رمضان البوطی سخن گفته شده است.

واژگان کلیدی: رمضان البوطی، نوگرایی دینی، سکولاریسم، حکومت اسلامی، محافظه‌کاری اصلاح‌طلبی، مصلحت.

مقدمه

عشماوی گفته است: «خداوند می‌خواست که اسلام دین باشد، اما آدمها از آن سیاست ساختند» (عشماوی، ۱۳۸۲: ۱۷). این ادعای او در خصوص ماهیت اسلام از جمله گزاره‌های اختلاف برانگیزی است که تاکنون در نقد یا تأیید آن مکاتب و رویکردهای بسیاری پدیدار گشته‌اند. از این منظر می‌توان اظهار داشت که محمد سعید رمضان البوطی از جمله اندیشمندان برجسته اهل سنت است که تلاش بسیاری در «دینی کردن» عرصه‌های مختلف حیات انسان در جهان معاصر داشته و می‌توان وی را منتقد علمی و عملی اندیشه کسانی چون عشماوی به شمار آورد که در نهایت به تأیید «حیات دینی» منتهی می‌گردد.

بوطنی از جمله اندیشمندانی به شمار می‌آید که در زمینه‌های مختلف حیات دینی نظر داده است؛ اما در مجموع محوریت مفهوم «مصلحت» و انتشار اثر ارزشمند او در این زمینه منجر شده تا معمولاً با این بحث از نام وی یاد شود.

شرح حال^(۱)

محمد سعید رمضان البوطی در سال ۱۹۲۹ (۱۳۴۸ ه.ق.) در دهکده «جلیکا» در غرب آناتولی ترکیه به دنیا آمد. پدر او ملا رمضان البوطی از بزرگان و علمای کرد بود به‌رغم تمام مشکلات مادی و معیشتی‌اش توانسته بود در حوزه علوم اسلامی به درجات بالایی دست یابد و فرزندانی را تربیت نماید که از آن جمله می‌توان به سعید و توفیق اشاره داشت که در میان عرب شناخته شده هستند.^(۲) خانواده بوطنی چنان که محمد سعید بیان کرده، به علت گرایش‌های علمی، مجبور به مهاجرت به شهرهای بزرگی شد که از این حیث توان پاسخ‌گویی به نیازهای علمی این خانواده دانشمند را داشته باشند. با این حال اتخاذ سیاست‌های سکولار رژیم آتاتورک و مشکلات ناشی از آن برای خانواده‌های مذهبی، مانع از آن شد که ایشان بتوانند به راحتی محل زندگی مناسب خود را انتخاب کنند. در نتیجه به سال ۱۹۳۴ عازم دمشق شده، در منطقه کردنشین «رکن‌الدین»، اقامت گزیدند.

در همین شهر تحصیلات مقدماتی و اولیه بوطنی آغاز شد. وی آموزش خود را از یک مدرسه خصوصی در «سوق‌الساروجه» (شهری قدیمی و مرزی) آغاز نمود و مقدمات

زبان عربی، علوم دینی و ریاضیات را فرا گرفت. علاقه وی به فراگیری چنان بود که در یازده سالگی با قرآن و سیره نبوی آشنایی داشت و در پی توسعه دانش خود در این زمینه بود. تفسیر، منطق، کلام، اصول و فقه از جمله علمی بودند که او سال‌های بعدی عمرش را به آموزش و تبحر در آنها صرف کرد. او هر چند از محضر استادانی چون حسن حبانکه و شیخ‌المرادینی بهره‌ها برده بود، همیشه می‌گفت بزرگ‌ترین آموزگارش در زندگی، پدرش بوده است. این موضوع بیشتر ناظر بر ویژگی‌های منحصر به فرد «ملا رمضان» بود که نسبت به انجام وظایف و تکالیف دینی بسیار حساس بود و حتی در زمان بیماری‌اش (فلج موقتی‌ای که به او دست داده بود) این آداب و اصول را ترک نگفت. التزام صادقانه پدر، منجر شد تا سعید او را الگوی عملی قرار دهد و نسبت به انجام شعایر و مناسک دینی حساس باشد. او از ادعیه پدر به هنگام صرف غذا، تلاوت سوره یاسین به هنگام شامگاهان و صبحگاهان، انجام مراسم تهلیل (مناجات صبح‌های دوشنبه و پنج‌شنبه که با ذکر یکصد مرتبه ذکر شریفه *لااله الا الله* همراه بود) به عنوان یادگارهای ذهنی‌اش از ملا رمضان یاد می‌کند که پیوسته وی را در التزام به اصل دین تهییج می‌نماید.

بوطنی به سال ۱۹۴۳ یعنی زمانی که در سن ۱۳ سالگی و در آغاز مراحل آموزش قرار داشت، مادرش را پس از یک بیماری شدید از دست داد. پیش از آن نیز سه خواهر کوچکش را به واسطه بیماری از دست داده بود. لذا می‌توان گفت از کودکی — همچون بسیاری از خانواده‌های آن زمان که با مشکلات بهداشتی شدید مواجه بودند — با شبه‌مرگ آشنا بوده است. اما ضربه سنگین روحی در سال ۱۹۹۰ بر او وارد شد، یعنی زمانی که پدر ۱۰۲ ساله‌اش از دنیا رفت. تأثیر زیاد پدر بر سعید باعث شده تا فوت وی نقطه مهمی در زندگی بوطنی به شمار آید و حتی می‌توان ادعا کرد بسیاری از وجوه و ابعاد مکنون این شخصیت بزرگ پس از رحلت پدر آشکار گردید. چراکه با وجود پدر، سعید به واسطه اعتقادات دینی و جذبه شخصیتی پدر، کاملاً مطیع فرمان او بود. از مصادیق این التزام می‌توان به اقبال سعید به علوم دینی، انتخاب همسر به سن ۱۸ سالگی و ورود به سازمان آموزش و پرورش را ذکر کرد که از جمله مقاطع مهم زندگی او نیز به شمار می‌آیند و تماماً با صلاح‌دید پدر صورت گرفته‌اند.

اما زندگی علمی بوطنی به صورت رسمی با ورود او به الازهر به سال ۱۹۵۶ و گرفتن

مجوز تدریس «شریعت» آغاز می‌شود. او که از نظر علمی در سطح بالایی قرار داشت و بسیاری از استادان و دوستانش آینده‌کاری خوبی برای وی در وزارت آموزش و پرورش پیش‌بینی می‌کردند، از شرکت در کنکور این وزارتخانه امتناع ورزید. دلیل اصلی انصراف او دینی بود. پدر بوطی بر این باور بود که «هرگونه فعالیت مذهبی که برای کسب پول صورت گیرد» مجاز نیست. لذا او از باب التزام دینی و حجیت رأی پدر در این زمینه - با تمام تمایلی که داشت - از شرکت در کنکور انصراف داد. اما بالاخره پدر بوطی راضی شد او در آزمون شرکت کند. بنابراین، بوطی کنکور را به سادگی پشت سر گذاشت و به عنوان «آموزگار شریعت» به استخدام آموزش و پرورش درآمد. همزمان ادامه تحصیل داد و به سال ۱۹۶۵، توانست درجه دکتری خود را از دانشگاه الازهر بگیرد و بدین ترتیب راه ورودش به مجامع دانشگاهی هموار گردید. تدریس دروس مهمی چون «فقه مقایسه‌ای»، «مطالعات اسلامی»، «اصول فقه»، «عقاید اسلامی»، «سیره نبوی» و استادیاری دانشکده شریعت دانشگاه دمشق و سپس تصدی ریاست همین دانشگاه، از جمله مراحل برجسته زندگی علمی وی در این دوران به شمار می‌آید. او هم‌اکنون از اعضای «المجتمع الملكي لجوت الاحضار الاسلامیه» در عمان و «المجلس الاعلی لاکادیمیه اکسفورد» نیز هست و با زبان‌های ترکی، کردی و انگلیسی آشنایی دارد.

توان بالای علمی، شخصیت جذاب فردی، مهارت‌های ارتباطاتی و التزام عملی‌ای که بوطی طی این چند سال از خود به نمایش گذارده، او را به عالمی برجسته در حوزه عربی تبدیل نموده است. شخصیتی بزرگ که کتاب‌ها و رساله‌های علمی متعددی دارد، در مراسم دینی حضور می‌یابد و به ایراد سخنرانی و موعظه می‌پردازد، در تلویزیون به عنوان عالم دینی به عرضه دیدگاهش در مسائل جنجال‌برانگیز روز می‌پردازد و بالأخره دانشجویان بسیاری دارد که علوم دینی را با الگو و دیدگاه وی فرا می‌گیرند. در یک کلام می‌توان او را عالمی بزرگ دانست که توانسته کسوت «راهنمای دینی» را نیز به تن کند. او مورد توجه کلیه گروه‌های فکری بوده و سلباً و ایجاباً به گفته‌ها و آثارش استناد می‌شود.

بوطی از جمله نویسندگان دینی است که حجم قابل توجهی از متون را در زمینه‌های متنوع مرتبط با فقه اسلامی، نگارش و منتشر ساخته که بسیاری از آنها به زبان‌های مختلف به خصوص انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است. فهرست آثار او

(مشمول بر خطبه‌ها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات)، بسیار طولانی است و در این قسمت صرفاً کتاب‌های بوطی اجمالاً معرفی می‌شود:^(۳)

۱. **الحکم العطائیه: شرح و تحلیل (۴ مجلد):** در این اثر چهار جلدی بوطی به بیان و تشریح اصول محوری در تزکیه نفس و کسب تقوا پرداخته است.

۲. **مع الناس؛ مشورات... و فتاوی (۲ مجلد):** «مع الناس» عنوان مجموعه کتاب‌هایی است که پاسخ‌های عرضه شده بوطی به سؤالات گوناگون مردم را در بر دارد و از حیث موضوعی وسیع و متنوع است.

۳. **برنامج دراسآت قرآنیه (۳ مجلد):** این مجموعه برگرفته از سلسله دروس بوطی است که وی در برنامه‌ای با همین عنوان درباره موضوعاتی چون حج، وحدت، اهل کتاب، خانواده، مسائل اقتصادی و... مستند به قرآن کریم، عرضه کرده است.

۴. **کلمات فی مناسبات:** چنان که از عنوان این اثر برمی‌آید، حاوی نظرها و دیدگاه‌های بوطی درباره مسائل مختلف سیاسی - دینی است که مخاطبان وی از طریق اینترنت پرسیده‌اند و وی به آنها پاسخ گفته است.

۵. **هذا ما قلته أمام بعض الروساء و الملوک:** در این کتاب سخنان بوطی در مناسبت‌های مختلف که با حضور حافظ اسد، بشار اسد یا برخی دیگر از رؤسای سایر کشورها (همچون ملک حسین و ملک حسن) ایراد شده، آمده است. کتاب از حیث تحلیلی بسیار ارزشمند است.

۶. **مشورات اجتماعیه من حصاد الانترنت:** کتاب مشتمل بر توضیحات و فتوایی است که بوطی در پاسخ به پرسش‌های مخاطبان خویش از طریق ارتباط اینترنتی بیان کرده است.

۷. **یغالطونک اذ یقولون:** در این کتاب بوطی به بیان و توضیح شبهات وارده بر اسلام در عصر حاضر و عرضه پاسخ‌های خود همت گمارده است.

۸. **الاسلام والعصر:** کتاب از جمله آثار بوطی در مجموعه بحث **پیرامون قرن جدید** است که به همراه دکتر طیب تیزی به بررسی اوضاع عصر جدید و چگونگی اجرای احکام اسلام و داشتن زندگی دینی در آن می‌پردازد.

۹. **اوربیه من التقنیة الی الروحانیة (به دو زبان انگلیسی و عربی):** این کتاب دربرگیرنده بحثی است که بوطی برای نخستین بار در کنفرانسی که به سال ۱۹۹۹ در «المركز الاجتماعی والثقافی» وابسته به مسجد «الدعوه» در پاریس برگزار گردید، عرضه کرد.

۱۰. کبری الیقینیات الکونیه: در این کتاب مؤلف به دفاع علمی از عقاید دینی پرداخته است.
۱۱. شخصیات استوفنی: در این کتاب مؤلف به بررسی آرا و آثار به جای مانده از زندگی بزرگانی می‌پردازد که به نوعی در نظر وی افراد مؤثر و کارآمدی در تاریخ اسلام - در سده‌های اخیر - ارزیابی می‌شوند.
۱۲. منهج الحضارة الانسانية فی القرآن (به زبان فرانسوی نیز ترجمه شده است): مؤلف در این کتاب نظریه تربیتی مستقلی را از منظر اسلامی و مستند به اصول قرآنی، استخراج و عرضه کرده است.
۱۳. حرية الانسان فی ظل عبوديته لله: چنان که از عنوان کتاب برمی‌آید، مؤلف در این کتاب به بیان ابعاد مختلف آزادی انسان و حدود آن از دیدگاه اسلام پرداخته است.
۱۴. الله ام الانسان: این کتاب دربرگیرنده مباحثی است که مؤلف برای نخستین بار در دانشکده «مطالعات شرقی و آفریقایی» در لندن، عرضه کرده و پس از بازنگری در قالب کتاب واحدی که به بررسی نظام ارتباطی بین خدا و انسان در دیدگاه اسلامی اختصاص دارد، منتشر شده است.
۱۵. مع روائع القرآن: این کتاب به بررسی تاریخ قرآن، نکات برجسته آیات و ویژگی‌های کاربردی قرآن در زندگی معاصر اختصاص دارد.
۱۶. الالمذهبية: مؤلف در این کتاب با استفاده از استدلال‌های نوین در حوزه «فلسفه دین» به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا فرد مسلمان می‌تواند از یکی از مذاهب اربعه تقلید کند یا اینکه لازم است مجتهد باشد؟
۱۷. تجربة التربية الاسلامية؛ فی میزان البحث: در این کتاب مؤلف به نقد دیدگاه اسلام‌شناسان غربی در خصوص نظریه تربیتی اسلام و تبیین اصول رویکرد اسلامی پرداخته است.
۱۸. سلسلة ابحاث فی القمه (۱۰ جلد): مجموعه‌ای ده جلدی که در هر شماره از آن مؤلف به بررسی یکی از مسائل جامعه معاصر در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و ارتباطات پرداخته و در نهایت دیدگاه خود را نیز بیان کرده است. از جمله عناوین این مجموعه می‌توان به «عدالت الهی»، «روش تربیت اسلامی در قرآن»، «خطاب به جوانان مؤمن»، «اسلام و مشکلات جوانان»، «دین و فلسفه» و... اشاره نمود.
۱۹. فقه السيرة النبوية: در این اثر مؤلف به بررسی یک دوره سیره نبوی پرداخته و به

- تناسب، دیدگاه‌های خویش را نیز بیان کرده است.
۲۰. قضایا فقهیه معاصره (۲ جلد): در این کتاب برخی از دیدگاه‌های فقهی بوطی در خصوص حقوق معنوی، جایگاه زنان در جامعه، مسائل اقتصادی و... آمده است.
۲۱. هذہ مشکلاتهم: در این کتاب بوطی به بررسی انتقادی دیدگاه شرق‌شناسان و تشریح نواقص کار ایشان در مقام «فهم اسلام» پرداخته است.
۲۲. هذہ مشکلاتنا: این کتاب تکمیل‌کننده کتاب هذہ مشکلاتهم است و در آن به رفتارها و عقاید نادرست مسلمانان به عنوان یکی از دلایل وجود برداشت‌های ناصواب از اسلام در گستره بین‌المللی اشاره شده است.
۲۳. من الفكر والقلب: در این کتاب مکتب اسلام به عنوان مکتبی پویا شناسانده شده که از حیث اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این تکامل را در طی تاریخ تجربه کرده است.
۲۴. حوار حول مشکلات حضاریه: محتوای این کتاب نیز شامل گفت‌وگوهای انتقادی است که مؤلف با افراد مختلف در خصوص فرهنگ اسلامی داشته و در نهایت به صورت مجموعه واحدی تنظیم شده است.
۲۵. علی طریق العوده الی الاسلام: در این کتاب مؤلف درباره ایده تشکیل جامعه اسلامی و ارکان، لوازم و مقتضیات آن در عصر حاضر بحث کرده است.
۲۶. نقض اوهام المادیه الجدلیه: مؤلف در این اثر بدون ارجاع و استناد به اصول و اعتقادات دینی و صرفاً با استفاده از اصول عقلی مورد قبول منتقدان اسلام به پاسخ دادن به شبهات ایشان پرداخته است.
۲۷. محاضرات فی الفقه المقارن: با توجه به اهمیت موضوع «فقه مقارن» و تجربه تدریس بوطی در این درس، مؤلف اقدام به عرضه اثری مرجع و دانشگاهی در این زمینه نموده است که بیشتر به کار دین‌پژوهان می‌آید.
۲۸. الجهاد فی الاسلام: با توجه به برداشت‌های ناصواب و افراطی به عمل آمده از جهاد، مؤلف در این کتاب به تشریح حقیقت جهاد و تمییز آن از پدیده‌های منفی‌ای چون «ترور» پرداخته است.
۲۹. المرأه: بررسی تطبیقی حقوق و جایگاه زن در نظام غربی و اسلامی، موضوع محوری این کتاب است.
۳۰. الانسان مسیراً مخیراً: از جمله آثار فلسفی بوطی به شمار می‌آید که در آن بحث

اختیار بررسی قرار شده است. این کتاب را از مهم‌ترین آثار فلسفی بوطنی نیز می‌توان به حساب آورد.

۳۱. الحوار سبیل التعایش: مؤلف در این کتاب ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف اسلامی در خصوص الگوی زندگی دینی در عصر حاضر، دیدگاه خویش را بیان می‌کند.

۳۲. السلفیه: بررسی تاریخی، اعتقادی و عملکردی «سلفیه» موضوع این اثر را که با رویکردی تاریخی نگاشته شده است، تشکیل می‌دهد.

۳۳. التغيير؛ مفهومه و طرائقه: بوطنی در این کتاب با طرح دیدگاه اندیشمندان اسلامی در خصوص مسئله «تغییر اجتماعی»، به نقد و بررسی آنها و عرضه دیدگاه خود پرداخته است.

۳۴. هذا والدی: الشیخ ملارمضان البوطی: با توجه به جایگاه رفیع ملارمضان بوطنی در اندیشه و عمل سیاسی - اجتماعی بوطنی، وی در این اثر به صورت مبسوط به ذکر اندیشه و عملکرد پدرش از ابتدای زندگی تا زمان مرگ وی پرداخته است. از جمله آثار مهم بوطنی که چگونگی تکوین شخصیت وی را نیز بیان می‌دارد، همین کتاب است.

۳۵. الاسلام ملاذ کل المجتمعات الانسانية: در این کتاب مؤلف تصویری فراگیر و جهان‌شمول از اسلام عرضه می‌کند و به تناسب از اصول عملی‌ای سخن به میان می‌آورد که التزام به آنها می‌تواند به کار کلیه جوامع انسانی در عصر حاضر بیاید.

۳۶. عایشة المؤمنین: این کتاب سیره عایشه را بررسی کرد و مؤلف با تأکید بیشتر بر برخی از مقاطع تاریخی، سعی می‌کند به برخی از شبهات در خصوص عملکرد عایشه، پاسخ دهد.

۳۷. مدخل الی فهم الجذور: بحث از «دین»، «علم» و «فلسفه» و نوع روابط بین آنها، موضوع محوری این کتاب است. این کتاب از جمله آثار فلسفی و مهم بوطنی به شمار می‌آید.

۳۸. تحديد النسل: مؤلف در این اثر به بحثی فقهی - علمی در خصوص مهار زاد و ولد اشاره دارد و وجوه ایجابی آن را با شواهد تازه، برای خواننده بیان می‌کند.

۳۹. دفاع عن الاسلام والتاریخ: این کتاب ماهیتی تاریخی دارد و مؤلف در آن - با تأکید بر مقاطعی چون تاریخ اموی - به دفع شبهات شرق‌شناسان می‌پردازد.

۴۰. المذهب الاقتصادي بین الشیوعية والاسلام (۲ جلد): مؤلف در این اثر دو جلدی به بررسی الگوی اقتصاد اسلامی و بیان تفاوت‌های آن با سایر نظام‌های اقتصادی رایج پرداخته است.

۴۱. فی سبیل الله والحق: کتاب دربرگیرنده مجموع مقالات و گفتارهای سیاسی، اجتماعی و ادبی مؤلف است که در روزنامه *ایام/دمشقیه* به چاپ رسیده است.
۴۲. حقائق عن نشأة القومية: بوطنی در این کتاب از نقش انگلستان در تکوین و بسط ناسیونالیسم در گستره جهان اسلام و پیامدهای آن سخن می‌گوید.
۴۳. ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة: از جمله مهم‌ترین کتب فقهی بوطنی به شمار می‌آید که در آن تلقی نوینی از مصالح مرسله عرضه شده است و بسیار به تفکر شیعی نزدیک است. (این کتاب در گفتار دوم مقاله حاضر به صورت مبسوط بررسی و بدان استناد شده است).

مبانی نظری

بوطنی را باید از جمله اندیشمندان دینی‌ای به شمار آورد که نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی از منظر دینی نگریسته و با هدف کلی صیانت از مقام و جایگاه دین، به این مهم اقدام کرده‌اند. به همین دلیل اندیشه وی جامعیت و پیچیدگی ویژه تفکرات دینی را دارد و می‌توان برای آن اصول و مبانی متعددی را که برگرفته از مقتضیات زمانی و مکانی و همچنین جوهره دینی اعتقادات اوست، برشمرد:

۱. عدالت خواهی

بوطنی در خانواده و محیطی محروم تولد و پرورش یافته است و به همین دلیل اصل عدالت و گرایش به سوی اندیشه‌های مبتنی بر عدالت اقتصادی، برای وی جذابیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که در مقام شکل‌گیری شخصیت سیاسی وی، انتقادات او از وضعیت اقتصادی و اجتماعی سوریه و همچنین توجه به جنبش‌هایی چون «اخوان المسلمین» سوریه، قابل توجه هستند. ارتباط کاری و خانوادگی بوطنی با مصطفی السباعی رهبر اخوان المسلمین سوریه از همین حیث قابل درک و تفسیر است. سباعی در سال ۱۹۵۶ استاد حقوق اسلامی در دانشگاه دمشق و سرپرست دانشکده حقوق بود. بوطنی پس از ورود به این دانشگاه (به سال ۱۹۶۰) با وی روابط علمی - اجتماعی گسترده‌ای برقرار کرد. افزون بر آنکه معلم سابق بوطنی - یعنی حسن حبانکه - در مؤسسه «مهد التوجیه الاسلام» که از جمله مراکز طرفدار اخوان المسلمین به شمار می‌رفت، در این زمینه نقش مؤثرتری را ایفا کرده است (کرسمین، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۱).

از حیث نظری نیز مشاهده می‌شود که بوطی با تمام حزم و احتیاطی که در مسائل اجتماعی دارد، نسبت به جریان نابرابر قدرت علیه جهان اسلام به شدت موضع‌گیری کرده و آن را از مصادیق بارز ظلم می‌داند. وی در یکی از «سخنرانی‌های ماهانه» خود، خطاب به «صاحبان قدرت جهانی که در پی اعمال سلطه از طریق زیر پانهادن حقوق مسلمانان هستند»، اظهار می‌دارد:

«ای کاش این سخن من به گوش آنان که خود را قدرت‌های برتر جهانی خوانده و در اندیشه سلطه جهانی هستند، می‌رسید که بدانند قدرت ایشان مسلط نبوده و سیاست ایشان به علت دوری از اصل و ابتنا بر زور و تحقیر دیگران، نمی‌تواند قدرت مسلط باقی بماند. زود باشد که نیروهای معارض عدالت خواه علیه ایشان پدیدار شوند» (bouti-monthly 2.htm).

و یا در فرازی دیگر از سخنانش به تفکیک بین «ایده» و «عمل» در خصوص غرب قائل شده و می‌گوید؛ آنچه ما به عنوان مسلمان با آن مشکل داریم، ایده‌های انسانی و کارآمد برآمده از تجربه غرب نیست، بلکه سیاست اجرایی غرب برای تحقق این ایده‌های خوب با روش‌های نامناسبی است که به علت عدم رعایت اصول انسانی و قرارنگرفتن در چارچوب عدالت، غیرقابل پذیرش و اجرا هستند.

«ما پیوسته بر این نکته تأکید ورزیده‌ایم که دموکراسی به معنای آزادی ملت در اداره امورشان، و آزادی افراد در عقیده، اظهار افکارشان و اعتقاداتشان، امری قدسی است که از سوی اسلام نیز بر آن تأکید شده است و اصول و مبانی محکمی دارد... اما مشکل آنجاست که راه رسیدن به آن به واسطه حضور قدرت‌های مستبدی که در داخل و یا خارج مانع از تحقق این ایده می‌شوند، دشوار گردیده است... ما با دموکراسی مشکل نداریم، بلکه با جمعیتی کمتر از ۱۱ درصد از کل جمعیت جهان مشکل داریم که دموکراسی اسلامی را نمی‌پذیرند و تحمل نمی‌کنند...» (Ibid, monthly 5.htm).

۲. نقد و نفی سکولاریسم

گرایش دینی خانواده بوطی، به ویژه پدر او، منجر شد تا وی نسبت به فرایند «عرفی کردن دین» که در آن زمان به شدت تبلیغ و دنبال می‌شد، حساس باشد و ایستادگی نماید. در این خصوص نیز معلمان اولیه بوطی اثر قابل توجهی بر او داشته‌اند که می‌توان به حسن حبانکه و مبارزات وی در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۴ و ۱۹۷۳ اشاره کرد، که نه

تنها بوطی، بلکه توجه بسیاری از روشنفکران آن زمان را به خود معطوف داشته بود. اهمیت کارهای حبانکه در مواردی چون مقاومت در برابر دولت سکولار بعث، طراحی تظاهرات علیه یک مقاله ناسیونالیستی ضددینی که در یکی از جراید وقت سوریه منتشر شده بود و مخالفت صریح او با پیش‌نویس تهیه شده برای تأسیس یک نهاد تازه در حکومت که در مبانی، اهداف و شرایط اعضایش هیچ اسمی از اسلام برده نشده بود، تا بدانجا رسید که حتی پدر بوطی - که انزوا پیشه کرده بود - به حمایت از او وارد عرصه سیاست شد و صراحتاً از وی که یک شافعی بود، برای تصدی مقام مفتی اعظم سوریه حمایت کرد. طبق ضوابط جاری، حنفیان بر این اعتقاد بودند که از جمله شرایط مهم برای تصدی مقام «مفتی اعظم»، حنفی بودن او است. اما «ملارضان» علما را با این توجیه که شرط مهم‌تر «اعلمیت فقهی» است - که فقط حبانکه دارای آن است - با خود همراه کرد و توانست رأی لازم را برای وی جهت تصدی این مقام به دست آورد. در مجموع حمایت پدر بوطی منجر شد تا سعید نیز با همین نگرش به موضوع بنگرد و اصل مبارزه با «سکولاریسم» در وجود علمی و عملی او نهادینه شود. البته میزان گرایش اجتماعی بوطی در مقام مقایسه با پدر، بسیار بیشتر بوده است، به گونه‌ای که جایگاه اجتماعی و توان اقتصادی او کاملاً متحول شده، و خود وی می‌گوید:

«... شهرتم بیش از آن گشته که انتظارش را داشته باشم، ثروت و مایملکم بحمدالله بیش از آن است که نیاز داشته باشم، و احترام مردم به من بیش از آن است که استحقاقش را داشته باشم» (کرسمین، ۱۳۸۰: ۵۷).^(۴)

در این خصوص نیز چنین به نظر می‌رسد که بذره‌های اولیه‌ای که پدرش در وجود وی کاشته بود (با اجازه دادن به او برای ورود به آموزش و پرورش و یا موضع‌گیری علیه سکولاریسم)، با ظهور بدیع‌الزمان نوری از جمله شخصیت‌های برجسته در حوزه حیات فکری، سیاسی و اجتماعی سوریه، رشد نمود و در نهایت به نتیجه رسید. بوطی به این شخصیت سیاسی علاقه بسیار داشت و درباره معرفی او و حمایت از آرمانی‌های اجتماعی‌اش از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در واقع می‌توان ادعا کرد که «نورسی» به مثابه یکی از رهبران جنبش‌های دینی - اجتماعی مهم در اواخر دوره عثمانی و جمهوری ترکیه، توانست توجه بوطی را به خود جلب نماید و به عنوان «معجزه انقلاب

اسلامی در ترکیه» نزد وی شناخته شود. میراث این ارتباط، اقبال بوطی به حوزه فعالیت‌های دینی در عرصه اجتماعات بود که از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد بوطی نیز به شمار می‌آید.

۳. جامع‌نگری

گستره وسیع مطالعاتی بوطی و همچنین نگرش فقهی وی که باعث شده در حوزه‌های مختلف از منظر دینی به تأمل و عرضه حکم بپردازد، منجر شده آثار متنوعی به قلم وی منتشر شود که در این میان رسالات دینی - اجتماعی از لحاظ تعداد عنوان، چشمگیر می‌نماید. تعداد این جزوات و رسالات به بیش از ۱۵۰ عنوان می‌رسد و جزوات مربوط به احکام و مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی (بیش از ۲۰ عنوان)، تحلیل‌های اجتماعی در موضوع مشکلات بنیادین جامعه اسلامی و راه‌حل‌های پیشنهادی (۱۰ عنوان)، گزارش سخنرانی (حدود ۱۰۰ عنوان) و مجموعه فتواها (که به طور مرتب از ۱۹۹۰ به این سو در مسائل جدید طرح و چاپ شده‌اند)، اصلی‌ترین محورهای فعالیت علمی او را در کنار انتشار کتاب تشکیل می‌دهد. با این حال کتاب *ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیة* اهمیت ویژه‌ای دارد که آن را تبدیل به یک منبع مرجع در مبحث «مصلحت‌شناسی» نزد اهل تسنن و حتی محققان شیعی کرده است.

۴. نوگرایی دینی

آشنایی بوطی با «فقه مقایسه‌ای» و ارتباطش با مسائل سیاسی - اجتماعی جاری در جامعه، موجب شده تا وی بتواند ضمن وفاداری به اصول فقه سنتی، مطابق روایت شافعیان، به روش‌ها و استدلال‌های نوینی در خصوص نحوه اثبات دعاوی دین دست یابد، به گونه‌ای که از تعصب و سنت‌گرایی پیشین کمتر در آثار او می‌توان سراغ گرفت. همین ویژگی او را به مفسر نوگرای اصول سنتی و بنیادین دین تبدیل کرده و از تعصب در خصوص عقاید و اصول شافعی باز داشته است. از این منظر شاید هیچ اثر علمی او را نتوان سراغ گرفت که همچون *ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیة* حکایت از توانمندی او در طرح استنتاجات نوین در تأیید مبادی سنتی دین داشته باشد. در این اثر چنان که به تفصیل خواهد آمد، او به روایتی معقول از مصالح مرسله دست می‌یابد که همچنان عنوان «اهل تسنن» بر آن اطلاق می‌شود، از حیث محتوا به میزان زیادی با تعبیر شیعی همخوانی دارد و نوعی همگرایی را بین این دو دیدگاه در بحث از مصالح

نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان چنین گفت که بوطی در مقابل گرایش‌های انسان‌گرایانه و لیبرالیستی از دین، با چهره‌ای کاملاً سنتی ظاهر شده و سعی در نقد آنها و صیانت از فقه سنتی دارد، حال آنکه با ظهور افراط‌گرایی دینی به شکل گرایش‌های «متصلب» و «تعصب‌آمیز»، تغییر موضع داده با نقد ایشان به ضرورت بازاندیشی دینی برای درک هرچه بهتر جوهره دین، تأکید می‌نماید. به همین دلیل به نگارش کتاب «مذهب‌گریزی، بزرگترین بدعتی که شریعت اسلامی را تهدید می‌کند»، اقدام نمود و در آن به شدت به گرایش‌های ضدفقهی حمله کرد. اما از سوی دیگر نفی اجتهاد و تعصب‌گرایی دینی را نیز آفتی بزرگ ارزیابی می‌کند که منجر به تضعیف جایگاه دین در اعصار جدید می‌شود. لذا تصریح می‌کند:

«کاملاً لازم است که مقتضیات و مشکلات جدید زمانه را مطالعه کنیم. ما باید جدی و صادقانه، ارزش‌ها و آداب و رسوم جدید را بررسی کنیم. شکی نیست که این یکی از اصلی‌ترین وظایف است که الله به عهده ما گذاشته است» (کرسمین، ۱۳۸۰: ۷۰).

بر این مبناست که اجتهاد نزد وی ضرورتی تمام یافته و با این نظر «کنفرانس اسلامی» (به سال ۱۹۸۴) که می‌گوید لازم است، هیئتی مستقل از علمای برجسته جهان اسلام برای گردآوری اجتهادات در خصوص مسائل تازه، تأسیس شود تا بتواند به مسائل جدید، پاسخ‌های متفن و اجماعی بدهد، موافقت کرده و آن را روشی مناسب برای اجتهاد پویا قلمداد می‌کند. بوطی در مقام جمع بین این دو نظر به مبانی، شروط و حدود اجتهاد اشاره می‌کند و می‌گوید: اجتهاد نباید به ابزاری برای کم‌رنگ کردن اصول دین تبدیل شود و برای این منظور تحصیل مقدمات و رعایت حدود و شرایط اجتهاد کاملاً ضروری است. بر این اساس همگان امکان و اجازه اجتهاد ندارند و اصل تخصص‌گرایی به طور کامل رعایت می‌گردد. به عبارت دیگر اجتهاد در نهایت در چارچوب اصول بنیادین دین صورت می‌گیرد و خبرگان دینی و نه عامه مردم، بر این کار رخصت می‌یابند. پذیرش این اصل منجر می‌شود راه بر «مدرنیسم بی‌حد و حصر» و تصلب‌گرایی - به صورت توأمان - مسدود گردد و دین متناسب با وضعیت زمانی و مکانی، پویایی لازم را به دست آورد.

۵. بازگشت به اسلام

بوطی قائل به اصل جامعیت دین به معنای امکان عرضه تفاسیری متین از نصوص

دینی متناسب با اوضاع زمانی و مکانی مختلف است. لذا «تفسیر دینی جهان معاصر» را امری ممکن و حتی ضروری قلمداد می‌کند،^(۵) و در اثر چهارجلدی «الحکم العطائیه» به استخراج اصول و احکامی از شریعت اسلامی اقدام می‌نماید که قادر به ایفای نقش راهنمایی آن احکام در جامعه معاصر است. از حیث روشی نیز عمده مطالب این اثر چهارجلدی و حجیم متعلق به گفتارهایی است که وی در جمع‌های دانشجویی و علاقه‌مندان به دیدگاه‌هایش در سطح جامعه نخبگان از سال ۱۹۷۴ به بعد ایراد کرده است. الحکم العطائیه را می‌توان مؤیدی بر ادعای نظری بوطی برای ضرورت دینی کردن زندگی و معیشت روزانه، با طرح استدلال‌ات دینی و منطقی برای مخاطبان کارشناس ارزیابی نمود که در آن مؤلف، شمای کلی زندگی دینی را به نمایش می‌گذارد.^(۶) این رویکرد در نهایت در کتاب مشورات/اجتماعیه که نتیجه پرسش و پاسخ‌های اینترنتی بوطی در موضوعات خرد جهان معاصر است، تجلی می‌یابد (bouti-book 44.htm).

مجموع این ملاحظات دلالت بر آن دارد که بوطی ایده بازگشت به اسلام را اندیشه‌ای مترقی و کارآمد ارزیابی می‌کند^(۷) که بدون آن «مشکل» جهان اسلام غیرقابل حل است. به عبارت دیگر، جوهره بحران جاری در سطح کشورهای اسلامی و حتی حیات فردی را فرهنگ تشکیل می‌دهد. بدین معنا «اصلاح فرهنگ دینی» و «اعتماد مجدد مسلمانان به فرهنگ خودی» راه و روشی شناخته می‌شود که می‌تواند، زمینه مناسبی برای حل مسائل پیچیده امروزی فراهم آورد. در غیر این صورت – به تعبیر بوطی – انسان مسلمان بدون اتکا به تفسیری متین و نوین از دین، نمی‌تواند جایگاه درخوری در جهان معاصر بیابد^(۸) البته در این باره از نظر او بازگشت به دین و فرهنگ دینی باید متناسب با زمینه‌ها و مقتضیات زمانی و مکانی باشد و نوگرایی دین، تنها راه ممکن برای رهایی از این بن‌بست فکری – عملی است.

«راه علاج آن است که واقعیت اطرافمان را به خوبی درک کنیم و یکسویه به مسائل نگاه نکنیم. ما باید خطاهای خودمان را دریافته، سپس با مراجعه به فرهنگ و بنیان دینی‌مان، در پی رفع آنها باشیم... باید با یک چشم واقعیت‌ها را دید و با چشم دیگر امکانات و توانمندی‌های دینی را و بدین وسیله راه نجات را جست و جو کرد» (bouti-friday-2003-03-21.htm).

مبانی عملی

۱. محافظه کاری

با توجه به اینکه بوطی یک شخصیت متنفذ اجتماعی به حساب می‌آید، نوع ورود او به مسائل سیاسی نیز مهم است. به نظر می‌رسد در شخصیت وی «محافظه کاری» بنا به دلایل مختلف ظهور بیشتری دارد، تا آنجا که برخی از اسلام‌گرایان او را با این عنوان مورد خطاب و نقد قرار داده‌اند. البته سخنرانی وی در حمایت از حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه به سال ۱۹۸۲ و تشکر وی از اسد آن هم در دوره‌ای که پاره‌ای از ضوابط مخالف دین در حوزه فرهنگ و اجتماع از سوی حکومت تأیید شده بود، داشتن برنامه‌های منظم و هفتگی در تلویزیون رسمی کشور، دریافت کمک‌های رسمی از سوی حکومت و... بیانگر آن‌اند که بوطی اصولاً در جرگه اندیشمندان «منتقد» قرار ندارد. وجود چنین گرایشی منجر شده میزان نفوذ او نزد عامه مردم به مراتب بیشتر و وسیع‌تر از نفوذ وی در لایه‌های روشنفکر و جوان باشد (کرسمین، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۴).

البته در این خصوص باید قدری احتیاط کرد. چون بوطی درباره موضوعات و یا حوادثی که به نوعی با اصل دین در تعارض بوده‌اند، به هیچ وجه اهل مجامله نبوده و با بیانی صریح و قاطع در دفاع از دین حاضر شده است. به عبارت دیگر نگرش ویژه بوطی که بیشتر معطوف به دفاع از دین است، منجر شده تا وی قائل به برداشتی خاص از دین و عمل سیاسی باشد که برخی از ناظران را بر آن داشته تا او را «محافظه کار» بدانند. به عنوان مثال در مقام تفسیر دین، او اساساً نگرش گسترده‌ای دارد و تلاش می‌کند حتی الامکان به برداشتی جامع از دین که مایه نزدیکی پیروان فرق مختلف شود، دست یابد. به همین دلیل در بحث اختلاف برانگیز «مصلحت»، روایتی دینی از این عنصر در فقه و عمل سیاسی را عرضه می‌کند که با فاصله گرفتن از رویکرد رادیکالی افرادی چون طوفی و یا اندیشمندان و فقهای سنتی اهل تسنن، به میزان قابل توجهی به روایت شیعه نزدیک می‌شود.^(۹) یا درباره پرسش‌های حساسی چون «تکفیر» برخی از فرق با احتیاط تمام برخورد کرده، می‌گوید:

«اساساً حکم به کافر بودن مسلمانی دادن، آن هم بدون آنکه به کفر وی به هنگام

مرگ یقین داشته باشیم، جایز نیست» (bouti-fotawa-clo6. Htm.1).

و بر همین اساس در خصوص این تیمیه نیز قائل به احتیاط شده و اشاره می‌کند:

«چون در مردم کسی نیست که به یقین بداند ابن تیمیه به هنگام مرگ از اسلام برگشته بوده و کافر مرده است، لذا نمی‌توان حکم به تکفیر وی داد» (افتخاری، ۱۳۸۲: فصل ۴).

از این گونه مصادیق در فتاوی بوطی بسیار است که دلالت بر نگرش ویژه بوطی برای وسعت بخشی به قلمرو «دینداری» در جهان معاصر دارد. نمونه دیگر این گرایش را می‌توان در پرسش و پاسخی که وی با یکی از پیروان خود از طریق شبکه اینترنت انجام داده، مشاهده کرد:

«سؤال: آیا جایز است که انسان دوست نصرانی داشته باشد، حال آنکه مطابق آیه کریمه: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصارى اولیاء؟» این کار منع شده است؟
جواب: دوستی با ولایت تفاوت دارد. لذا دوستی مانعی ندارد و با هر کس که فرد مسلمان بخواهد می‌تواند دوست گردد» (5.htm.5-bouti-fotawa-clo6).

بدیهی است که چنین سیاستی از سوی بسیاری از متفکران سنتی در حوزه اندیشه سیاسی اهل سنت به «محافظه‌کاری» شناسانده شود، حال آنکه در واقع امر، این اطلاق نمی‌تواند کامل باشد. این ایده با مراجعه به سابقه عملکرد بوطی در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ تأیید می‌شود. آنجا که وی به حمایت از حسن حبانکه رهبر جریان اعتراض‌آمیز وقت، به همراه پدر وارد عرصه مسائل اجتماعی شده و از او که یک شافعی بود، برای انتخاب شدن به عنوان مفتی اعظم سوریه، حمایت جدی کرد. در همان زمان بوطی به حمایت از بدیع‌الزمان سعید نوری - از شخصیت‌های برجسته سیاسی وقت - برخاسته و مقاله مشهورش را به عنوان «سعید نوری؛ معجزه انقلاب اسلامی در ترکیه» چاپ و منتشر می‌سازد. بوطی در این مقاله نوری را به عنوان یک شخصیت مبارز و پایه‌گذار جنبش روشنفکری دینی تأیید کامل می‌کند. مطالعه این مقاله حکایت از آن دارد که بوطی در چنین مواردی به هیچ وجه محافظه کارانه برخورد نمی‌نماید:

«وقتی قلم به دست گرفته تا زندگی [نوری] را در این چند صفحه به رشته تحریر در آوردم، عظمتی را در عمق وجود خویش احساس کردم. هنگام نوشتن، چنین می‌پنداشتم که در حال توضیح این نکته‌ام که زندگی مسلمان مؤمن، خطیبی صادق، و عالمی که خود را وقف کارش کرده، از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و دیگر جنبه‌ها چگونه باید باشد... زندگی وی را مملو از ایثار، تقوا و فداکاری‌هایی یافتم که

امروزه دیگر در زندگی بیشتر علما و وعاظ یافت نمی‌شود» (کرسمین، ۱۳۸۰: ۶۳). این رویکرد را به بهترین وجهی می‌توان در فردای حوادث ۱۱ سپتامبر مشاهده کرد. بوطنی به عنوان اندیشمند دینی‌ای که دل در گرو صیانت از اصل و گوهر دین دارد، رویکرد تهاجمی غرب به رهبری آمریکا علیه اسلام را به هیچ وجه تحمل نکرده، با شدت تمام موضع‌گیری آنها را محکوم می‌کند. وی در بخشی از خطبه‌های روز جمعه ۹ رجب ۱۴۲۴، در این باره گفته است:

«کدام عاقل آگاهی است که تحولات اخیر را نظاره کند و متوجه نشود که آنچه هدف قرار گرفته است، اصل اسلام است... و سلاح راهبردی و با اولویت نخست ایشان چیزی نیست، مگر سلاح قدیمی تفرقه... در عصر حاضر با فروپاشی شوروی، ابرقدرتی تنها باقی مانده که در پی کسب سلطه است و لذا هیچ‌گونه مقاومتی را اعم از فرهنگی و غیر آن تحمل نمی‌کند... پس ای مسلمانان بدانید که امروزه ما چاره‌ای جز حفظ وحدت برای صیانت از خودمان نداریم» (bouti-fraidag-2003-09-05.htm).

مطابق تحلیل او «شعار مبارزه با تروریسم» جز ابزاری ساختگی برای برخورد با جهان اسلام، چیز دیگری نیست. لذا وی ضمن تأیید متن اعلامیه منتشر شده از سوی علمای مکه در نفی «تروریسم» و تقدیر از این موضع‌گیری، اعلام می‌کند که:

درباره تروریسم باید دانست که اصل این نگرش ابتدا از سوی آمریکایی‌ها نسبت به مسلمانان ترویج شده است. به عبارت دیگر تروریسم محصول فکر و عمل آمریکایی است و شواهد آن را می‌توان در متون و سیاست‌های ایشان دید. در این خصوص بوطنی به اسنادی چون بیانیه شورای امنیت ملی آمریکا (۱۹۹۱)، و مشاهدات شخصی‌اش از غرب اشاره می‌کند که تماماً زایش تروریسم در بستر غربی را تأیید می‌کنند. بر این اساس او آمریکا را عامل اصلی تروریسم و کاربرد آن بر ضد مسلمانان معرفی می‌کند و عقیده دارد عمل آمریکا به ویژه در حمایت از اسرائیل مانع از آن شده که راهبرد مبارزه با تروریسم، معنای صحیح و واقعی خود را بیابد. در مقابل، اسلام از نظر ماهیت با «ترور» مخالف است و جهاد را نیز راهکاری دفاعی - نه ابزاری تهاجمی و سیاسی و با شکل غیرمشروع برای تحصیل اهداف سیاسی - تعریف می‌کند (bouti-lecture 12.htm).

بوطنی در واکنش تندی نسبت سخنان جرج بوش در کاربرد واژه «جنگ صلیبی»، این سخن را محکوم می‌کند، و بر این باور است که تسری تروریسم به جهان اسلام از

آن حیث که از سوی آمریکا مطرح می‌شود و تصویر جهان اسلام را به صورت نادرستی ترسیم می‌نماید، اقدامی غیرمنصفانه و نادرست است که هیچ تحلیلگر سیاسی بی‌طرفی نمی‌تواند آن را گردن نهد.

«چگونه می‌توان این کلام جرج بوش را فهم کرد که وی در مواجهه با جهان اسلام، از جنگ صلیبی سخن می‌گوید و سپس از ما می‌خواهد تا کشورش را برای مبارزه با تروریسم یاری رسانیم... حال آنکه تروریسم پدیده‌ای غربی [آمریکایی] است. اصولاً او چیزی را گفت که کسی همانند آن را بیان نداشته است» (Ibid, lecture 11.htm).^(۱)

نتیجه آنکه بوطی عقیده دارد مشکل جاری، به مشکل ذاتی «غرب» با «اسلام» برمی‌گردد و تروریسم بهانه‌ای بیش نیست. به عبارت دیگر تعارضی ماهوی بین این دو مکتب وجود دارد که غرب با کمک گرفتن از توان فناوری و قدرت سیاسی - اقتصادی‌اش، سعی دارد، به نحوی - با ایجاد ترس بر ضد جامعه اسلامی - آن را به نفع خود حل کند. لذا هیچ‌گونه تسامح و مجامله‌ای را در این خصوص روا ندانسته و صراحتاً می‌گوید:

«غرب از دیرباز... در تلاش بوده تا رقیب خود را که اسلام است از صحنه بیرون کند. غرب [با تأکید بر آمریکا] با اصل اسلام مشکل دارد و این معنا قبلاً بارها از سوی ایشان بیان شده است... پس خطاب من به جهان غرب آن است که آگاه باشید. اسلام واقعی آن نیست که عرضه می‌شود و چنین اسلامی هرگز خطری برای غرب به شمار نمی‌آید، بلکه اسلام فرهنگی است که توان رفع بسیاری از مسائل جدی جهان معاصر را دارد. بنابراین، تجربه مشارکت فرهنگی برای حل مشکلات می‌تواند، مجدداً تکرار شود... خطر اصلی، فساد درونی فرهنگ غربی است که به آن شأن تهاجمی داده است» (Ibid-lecture 10.htm).

۲. نگرش معطوف به قدرت

تأکید بوطی بر موضوع «اقتدار سیاسی»، از جمله شاخص‌های برجسته در اندیشه او است که وی را از هم‌تایان سنتی‌اش به طور کامل متمایز می‌سازد. او در این باره تأکید بسیاری بر خیر عمومی ناشی از وجود دولت‌های مقتدر دارد و اینکه تحصیل مراتب عالیه دینی در سطوح فردی و گروهی، منوط به وجود چنین نهادی است. در این باره او ارتجاع را عملی منفی با ریشه تاریخی ارزیابی می‌کند که ضربات سنگینی بر پیکره

جامعه اسلامی وارد آورده است. او جامعه را به بنای دولتی صالح و مقتدر و حمایت از آن فرا می‌خواند و اینکه از خروج بر ضد قدرت‌های سیاسی با استناد به دلایل ضعیف و ابتدایی بپرهیزند. از جمله آثار برجسته بوطی در این زمینه کتاب *الجهاد فی الاسلام* است. مطابق تفسیر وی، «جهاد» راهکاری دینی برای مقابله با عوامل ایجاد ناامنی داخلی چون مبارزه با بی‌عدالتی، جلوگیری از تزییع حقوق افراد، راهزنی و... است که دولت‌های ملی عهده‌دار تأمین آنها هستند. بنابراین، تفسیر جهاد به روشی برای ریشه‌کن کردن کفر را روایتی ناقص و غیردینی ارزیابی می‌کند و اشاره می‌کند که در مواجهه با دولت باید به دنبال اصول مهمی چون تأمین عدالت، امنیت، فراهم ساختن زمینه رشد و تعالی و... بود و به صرف استناد به اصول عقیدتی، به شورش علیه آنها اقدام نکرد. به زعم وی «عدم اطاعت از حکومت در معاصی» که دین بر آن تأکید دارد، با شورش بر ضد حکومت، متفاوت است. اما به این تفاوت معمولاً توجه نمی‌شود. چنین نگرشی از بوطی تصویر یک متفکر محافظه‌کار سیاسی را نزد بسیاری از تحلیلگران ترسیم می‌نماید. تا آنجا که در نقد وی اظهار شده است:

«به نظر می‌رسد او نتوانسته از حل برخی مشکلات جهان معاصر برآید. چرا که از فرمانروایانی که خود را امام مسلمین می‌نامند، اما شریعت‌الله را اعمال نمی‌کنند، چالپوسی کرده و بر این باور است که چون آنها کافر نیستند، پس حمله به آنان حرام است» (کرسمین، ۱۳۸۰: ۷۷).

این تفسیر از رأی بوطی هر چند غیرواقعی نیست و با ظاهر کلام وی همخوانی دارد، چنین به نظر می‌رسد که دربردارنده گوهر کلام وی هم نیست. این واقعیت که بوطی به سادگی حکم به مبارزه بر علیه قدرت سیاسی به اتهام کفر را صادر نمی‌کند، مؤید برداشت بالا است، اما نباید فراموش کرد که تأکید بوطی بیشتر بر آن است که حکومت‌ها عهده‌دار وظایف بسیار حساس‌تری چون تأمین عدالت، حمایت از مردم، زمینه‌سازی برای سعادت دنیوی و اخروی هستند که آگاهان و فعالان اجتماعی باید نسبت به آنها حساس باشند و از این منظر به نقد حکومت بپردازند. به عبارت دیگر قبل از طرح مسئله کفر، موارد متعددی وجود دارد که دولت موظف به پاسخگویی است و جریان نقد قدرت در جامعه اسلامی باید متوجه آنها باشد.

۳. اصلاح طلبی

مجموع اندیشه بوطی با عنایت به اصول پیشین دلالت بر آن دارد که وی بیشتر از الگوی «اصلاح طلبانه» برای تأسیس جامعه دینی استقبال می کند و حرکت های انقلابی را تجویز نمی نماید. باور بوطی به اینکه یک جامعه اسلامی از زمانی شکل می گیرد که اصول واقعی و سازنده اسلام در روح و وجود مسلمانان ریشه دوانیده و نهادینه گردد، وی را بر آن می دارد که فرآیندی تدریجی برای جامعه سازی اسلامی توصیه نماید. چراکه نهادینه شدن اصول مورد نظر وی جز از طریق آموزش، ممارست، مهارت و گذشت زمان حاصل نمی شود. از همین منظر بوطی بر جایگاه اصل رفیع «عبادت» در زندگی یک فرد مسلمان تأکید و اشاره می کند که انسان به واسطه عبادت و التزام به گوهر آن ساخته می شود و از اجتماع چنین افراد خودساخته ای است که یک جامعه اسلامی واقعی پدیدار می شود.

«اگر فردی عبادت کامل الله را به جا آورد و آدابش را رعایت کند، به پیروی کامل از خدا ترغیب خواهد شد. در این صورت مثل آن است که وارد باغی گشته که در آن تخم سیاست های حق، همکاری های اجتماعی و عدالت رشد کرده و میوه داده است. در آنجاست که همه خوبی ها رشد کرده و به کمال می رسند» (همان: ۷۹-۷۸).

مصلحت در اندیشه بوطی

با تأمل در جریان پُر فراز و فرود اندیشه اهل سنت در باب «مصلحت و حکومت» می توان پنج جریان اصلی زیر را از یکدیگر تمیز داد:

۱. راست کیشان^۱

بنیاد این جریان در صدر اسلام و در پی رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دست جماعتی از مسلمانان که بر این اعتقاد بودند که «حکومت» امری است عرفی که خدای متعال نحوه اداره آن را به مسلمانان محول فرموده؛ گذارده شد. «سقیفه بنی ساعده» را می توان مکان نمادین تولد این جریان ارزیابی کرد و با تأمل در مذاکرات رخ داده می توان به ماهیت و اصول این نگرش تازه پی برد. در مجموع چنان که ابوعلی مسکویه رازی در تجارب الامم اظهار داشته، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

1. Orthodox.

وسلم اولین آشفتگی سرنوشت‌ساز در جامعه اسلامی آشکار می‌شود که یکی از نتایج آن تحول در مفهوم مصلحت و گرفتن صبغه «منفعتی» است (مسکویه‌الرازی، ۱۳۸۰: ۲۷۷). نمود این تحول را نیز می‌توان در منازعه به سر قدرت سیاسی که در دو لایه اصلی جریان داشت، (یعنی بین اوس و خزرج در یک سطح و انصار و مهاجران در سطح دیگر) مشاهده کرد.^(۱۱) جریان راست کیشی هر چند همچنان خاستگاه دینی خویش را مورد توجه قرار داده، نگاهی نیز به «منافع ناشی از قدرت» دارد که منجر می‌شود، مفهوم دینی مصلحت اصلاح شود و صبغه مادی انگار پیدا کند.^(۱۲)

۲. سلطنت‌گرایان

«خلافت سی سال به طول انجامد، پس از آن تبدیل به سلطنت می‌شود».^(۱۳) این سخن که منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است، معرف دوره‌ای از تاریخ تحول جوامع اسلامی است که در آن شأن و جایگاه مصلحت در مدیریت جامعه فزونی یافته، شاهد محوریت یافتن منافع حکومت مردان در قالب «مصلح حکومتی» هستیم. دو مکتب شام و کوفه مصادیق بارز این رویکرد را شکل می‌دهند.^(۱۴)

۳. قائلین به دیدگاه فقه‌ای

هر چند بحث از مصلحت ریشه در مطالعات فقهی دارد و مبادی آن را باید در عملکرد خلفای سه‌گانه جست و جو کرد، ورود مدون بحث مصلحت نه در این مقطع، بلکه در دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس صورت می‌پذیرد که با عنوان مصلح مرسله از آن یاد می‌شود. بر این اساس فقه دوره صحابه دربردارنده اصطلاح مصلحت و کاربرد سیاسی - اجتماعی آن نیست و بیشتر به اصطلاح «رای» استناد و ارجاع می‌شود.^(۱۵) اما در دوره تابعین که همزمان با آغاز دوره خلافت بنی‌امیه نیز هست، این اصطلاح کاربرد یافته و در متون به آن اشاره می‌شود. در این زمان است که دو مکتب اصلی در حوزه فقه اهل سنت پدیدار می‌شود:^(۱۶)

۱. مکتب عراق (اهل رای): «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» را مؤسس این مذهب خوانده‌اند که با کمک شاگردانی چون «ابویوسف» و «محمد بن حسن شیبانی» توانست، به ارتقاء جایگاه «رای» در استنتاج دینی و تأیید آن به عنوان یک «منبع فقهی» کمک کند.
۲. مکتب حجاز (اهل حدیث): مالک بن انس پیشوای بزرگ اهل حدیث است که با نگارش الموطاء، مجال عرضه عقل را به حداقل ممکن رسانیده و مصلحت را مبتنی بر

نص و حدیث گردانید.

مجادلات بین این دو مکتب در نهایت نزد پیشوایان فقهای اهل سنت به نتیجه رسیده و مصالح مرسله به عنوان یکی از منابع استنباط فقها موضوعیت می‌یابد. البته موضع پیشوایان اهل سنت در این خصوص نیز یکسان ارزیابی نمی‌شود. به گونه‌ای که در خصوص دیدگاه محمد بن ادریس شافعی در باب مصالح مرسله، شک و تردید وجود دارد. حال آنکه در خصوص سه پیشوای دیگر اقبال ایشان به مصالح مرسله تأیید و تأکید می‌شود.^(۱۷)

در واقع مبانی مدون اندیشه مصلحت‌گرایی اهل تسنن در این دوره گذاشته می‌شود و پس از آن است که نزد بزرگانی چون ماوردی در *احکام السلطانیة* پردازش و بررسی دقیق‌تر می‌شود.^(۱۸) با این حال دیدگاه کلاسیک در این زمینه متعلق به ابو حامد غزالی است که در چندین موضع به بررسی جایگاه «مصالح مرسله» پرداخته و ضمن تعریف آن به بیان گونه‌ها و حدود تأثیرگذاری آن همت گمارده است. *المستصفی من علم الاصول و شفاء الغلیل* از این حیث حایز اهمیت بسیار است که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد. ثمره ارزنده جریان فقهی برای بحث حاضر، تعیین ضوابطی برای مصالح مرسله است که با تأکید بر حدودی چون «اندراج مصلحت در اهداف شارع»، «عدم تعارض مصلحت با قرآن کریم»، «عدم تعارض مصلحت با سنت نبوی» و «عدم فوت مصلحتی مهم‌تر یا مساوی با آن» به انجام خود می‌رسد.^(۱۹)

۴. مصلحت‌گرایان نوین

با نزدیک شدن به قرن هفدهم و ظهور عنصر «ملی‌گرایی» که کلیه معادلات سنتی در سطوح داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار داد، شاهد شکل‌گیری فضای جدیدی هستیم که در آن جهان اسلام - به طور کلی - و جریان عمل و اندیشه سیاسی اهل تسنن به عنوان رویکرد غالب در عرصه سیاست و حکومت - به طور اخص - متأثر از عامل بیرونی «ملی‌گرایی» است. میزان تأثیرگذاری این عامل جدید به واسطه فساد قدرت در داخل، محوریت زور و منفعت‌طلبی حکام، چنان افزایش می‌یابد که الگوی عثمانی تاب و تحمل دریافت و هضم این تغییرات را نیاورده و از درون فرو می‌پاشد.^(۲۰)

۵. مصلحت‌گرایان اعتدالی

از جمله مهم‌ترین مباحثی که به رویش دیدگاهی تازه در حوزه فکری اهل سنت در

بحث از مصلحت منجر شده، می‌توان به مسئله «ضوابط مصلحت» اشاره داشت که بوطنی با نامیدن کتاب خود به این عنوان (*ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة*) و نگارش پنج فصل مستقل در این موضوع، در واقع بنیاد این نواندیشی دینی را در حوزه فکری اهل سنت گذاشته است. عصاره کلام بوطنی آن است که مصالح مورد نظر وی تعارضی با کتاب و سنت ندارند و آنچه از عملکرد خلفایی چون ابوبکر و عمر نقل شده، نه تنها تعارضی با اصول کتاب و سنت ندارد، بلکه مبتنی و مستند به آنهاست. در صورت تأیید این دیدگاه، ماهیت «مصلح مرسله» نزد اهل سنت متحول شده و از حیث روشی به میزان زیادی به دیدگاه شیعه نزدیک می‌شود؛ با این تفاوت که شیعه برای اصولی چون قیاس در این حوزه قائل به حجیت نیست، حال آنکه اهل تسنن همچنان آن را معتبر می‌دانند. برای درک محتوای «مصلح مرسله» مطابق رویکرد بوطنی، در ادامه محورهای عمده استدلال وی را بررسی می‌کنیم. به مسائل مورد بحث در این قسمت صرفاً از سوی نویسندگان شیعه توجه انتقادی نشد، بلکه طیف مختلفی از محققان شیعه و سنی از قبیل مصطفی زید در *المصلحة فی التشریح الاسلامی*، نجم‌الدین طوفی، علی حسب‌الله در *اصول التشریح الاسلامی* و احمد امین در *فجر الاسلام*، به این مسائل تاریخی توجه نموده‌اند.

مسئله اول: لغوکردن سهم مؤلفه قلوبهم: دستور عمر مبنی بر حذف این سهمیه از زکات، چنانکه ظاهر است با حکم الهی مبنی بر جواز پرداخت این مال با هدف مذکور مخالفت دارد؛ آنجا که خداوند متعال اجازه اعطاء زکات به هشت گروه را صادر کرده و از آن جمله آنان که از این طریق دلشان به اسلام گرایش یافته و از این عمل استواری می‌یابند.

«همانا صدقات برای فقرا و مساکین و... جهت مؤلفه قلوبهم هزینه می‌شود»^(۴۱) بوطنی در مقام تفسیر حکم عمر، اقدام به تحلیل هدف مترتب بر این اقدام نموده و اظهار می‌دارد که صدور این حکم الهی مبتنی بر نیاز جامعه اسلامی برای جلب رضایت دیدگاه مثبت دیگران بوده است؛ حال اگر چنین نیازی اصلاً وجود نداشته باشد، طبیعی است که حمل چنان حکمی بر موضوعات خارجی موضوعیت نخواهد داشت. به عبارت دیگر باید بین موضوع و هدف تفکیک قائل شد؛ بدین صورت که در پاره‌ای از احکام «اهداف»

ملاک عمل‌اند و در پاره‌ای دیگر صرف وجود موضوع. در بحث از «سهیمیه مؤلفه قلوبهم» آنچه مدنظر بوده، هدف مترتب بر آن است که می‌تواند با توجه به نیاز جامعه اسلامی معنادار یا بی‌معنا گردد. بر این اساس بوطی چنین تفسیر می‌کند که عمر چون اسلام را در عزت و برتری دید، اقدام به الغاء این روش مالی نمود. بنابراین، اقدام وی مطابق با روح کلی حاکم دین است که خواهان توسعه و بسط اسلام است. از منظر روشی نیز عمر - به گفته بوطی - اقدام به اجتهادی نموده است که «اصل» و «محتوای دین» را حفظ کرده و فقط به تغییر روش تحصیل آن حکم داده است. نتیجه‌ای که بوطی می‌گیرد آن است که حکم عمر اساساً هیچ تعارضی با نص ندارد، بلکه ملهم و مستند به آن بوده است.^(۲۳)

مسئله دوم: حکم عمر مبنی بر عدم قطع دست سارق در صورت اقدام جمعی، در حالی که خداوند متعال تصریح دارد که «دست زن و مرد سارق باید قطع گردد»^(۲۳)، عمر بر عدم قطع دست سارق در صورتی که عمل به صورت جمعی انجام گرفته باشد، حکم داده و چنین به نظر می‌رسد که این موضوع از جمله مصالح مرسله‌ای است که مستند به عمل خلیفه پذیرفته می‌شود. حال آنکه بوطی در این حکم نیز تعارضی با نص الهی ندیده و با اشاره به اینکه معنای آیه مذکور عام بوده و طبیعی است که قابل تخصیص است، این دیدگاه را توجیه نموده است. وی تخصیص مورد نظرش را از سنت نبوی جست و جو و عرضه می‌کند. از آن جمله حدیث نبوی‌ای را به نقل از ابن عباس با این معنا نقل می‌کند که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم فرموده‌اند: «حدود را در صورت بروز شک به حالت تعلیق درآورید»^(۲۴) و یا به همین مضمون از طریق عایشه نقل شده است که «تا آنجا که می‌توانید در دفع اقامه حدود بر مسلمین تلاش نمایید. پس چنانچه بهانه‌ای برای این کار یافتید، حتماً بدان اقبال کنید. چرا که اگر رهبر در عفو دچار خطاء شود به مراتب بهتر از آن است که در عقوبت دچار خطا شود».^(۲۵)

بوطی با ذکر چنین احادیثی به مخصّصی در بحث اقامه حدود می‌رسد که عام بوده و می‌تواند در بحث از «سرقت» نیز مورد استناد واقع شود. بر این اساس تفسیر کار عمر - مطابق دیدگاه بوطی - چنین بوده که وی حکم به قطع دست سارق را قطعی می‌دانسته، اما اقدام جمعی نسبت به این عمل، شبهه‌ای را پدید آورده که آیا این حکم بر جمع نیز صادق است یا خیر؟ پس از تخصیص وارده استفاده نموده و مطابق حکم نبوی عمل کرده است.^(۲۶)

مسئله سوم: حکم عمر مبنی بر مجازات گروهی که به قتل فرد واحدی اقدام کرده‌اند، در حالی که حکم الهی در این زمینه صراحت دارد: «پس چون فرد آزاده‌ای کشته شد، فرد آزادی در برابر آن باید قصاص شود، و اگر مقتول بنده بود، فرد قصاص شونده نیز باید بنده‌ای باشد. و یا اگر دو تن مقتول واقع شدند، قصاص باید در دو تن جاری شود»^(۲۷) و یا آنجا که خداوند می‌فرماید «ما به شما در این کتاب نوشتیم که در مقابل جان باید جانی قصاص شود...»^(۲۸)؛ عمر حکم به قصاص جمع برای قتل فردی واحد نموده است که چنین به نظر می‌رسد، با حکم الهی در تعارض است. بوٹی در این خصوص نیز رویکرد توجیهی - تفسیری مشابهی دارد و تأکید می‌کند که در این حکم هیچ تعارضی با نص الهی نیست؛ چرا که آیات مذکور دلالتی بر عدم قصاص جمع در برابر فرد ندارد. دلیل این امر نیز آن است که آیه مذکور بنا بر قول مفسرین در بیان حال شریعت قوم موسی آمده است، و لذا نمی‌توان آن را مبنایی برای شریعت محمدی صلی‌الله علیه و آله وسلم قرار داد، اگر برای آن مؤید دیگری نداشته باشیم. افزون بر آنکه آیه بعدی (سوره مائده، آیه ۴۵) نیز در مقام بیان جواز یا عدم جواز قصاص جمع در برابر فرد نیست، بلکه گونه‌های قصاص را می‌گوید که جان در برابر جان و اعضاء در برابر اعضاء مشابه. در ارتباط با قصاص فرد آزاد در برابر فرد آزاد و بنده در برابر بنده نیز، قرآن در مقام نفی یکی از سنن ناشایست جاهلی است که مطابق آن قبیله‌ای که به او ظلمی روا شده بود، جهت آرامش روحی خود اقدام به مقابله می‌کرد و در این خصوص هر کسی - حتی افراد بی‌گناه - را که می‌توانست، گرفته و مجازات می‌کرد. در این باره بوٹی به حکم و تفسیر حکم «شافعی» استناد می‌کند، آنجا که وی قصاص جمع در برابر فرد و قصاص مرد در برابر زن را جایز شمرده و در پاسخ به شبهه مستند به آیات مذکور، می‌گوید پس چنان که کسی بگوید که در این حکم چگونه حکم الهی را لحاظ کرده‌ای، ما باید بگوییم: آیا واقعاً در این آیه دلالتی است که دو نفر آزاده را نمی‌توان در قصاص فردی آزاد مجازات کرد؟ آیا در آن آیه دلالتی است که مرد در قبال زن قصاص نمی‌شود؟ در پاسخ باید بگوییم که آیه چنین دلالتی ندارد و در مقام بیان معنایی دیگر است.

بوٹی پس از آن و با استناد به تفاسیر افرادی چون سرخسی به آنجا می‌رسد که مقتضای عدالت و فلسفه وجودی قصاص دلالت بر آن دارد که حق خانواده مقتول نباید

ضایع شود و خون مقتول نباید هدر برود. بنابراین، می‌توان استنتاج نمود که آیه دلالت معنایی بر ضرورت قصاص جمع در برابر فرد واحد نیز دارد. به عبارت دیگر، اگر نگوییم که آیه در این زمینه ساکت است و بخواهیم با مجموعه اصول دینی از آن در این زمینه، معنایی را استنباط کنیم؛ در آن صورت حکم به قصاص جمع موافق با روح آیه می‌باشد که در آن صورت اجتهاد عمر را نیز تأیید می‌کند. خلاصه کلام آنکه، بوطی ظاهر دو معنای آیه را در تعارض با حکم قصاص جمع در برابر قتل فرد واحد، نمی‌بیند.

مسئله چهارم: حکم عمر مبنی بر جریان یافتن «طلاق باین» بالفعل واحد: تصریح کلام الهی مبنی بر اینکه در طلاق لازم است تا لفظ مورد نظر در چند مرتبه مجزا ذکر گردد (الطلاق مرتان) و از این حیث «تکرار» خود موضوعیت دارد؛ حکم عمر - که طلاق ثلاث بدون ذکر سه مرتبه و صرفاً با بیان اینکه طلاق مورد نظر طلاق ثلاث است، جاری می‌شود - تعارض دارد. بوطی با عنایت به بیان مبسوط این ایده از سوی طیف متنوعی از نویسندگان، توجیه و تفسیر آن را مشکل‌تر یافته و در چند مقام به بررسی آن همت گمارده است.

وی نخست به تفسیر آیه مذکور پرداخته و بیان می‌دارد که غرض شارع تکرار لفظ طلاق نبوده است و برای این منظور به بررسی آیاتی می‌پردازد که در آنها ضمن اشاره به تکرار، اما در واقع عمل تکرار موضوعیت نداشته است. به عنوان مثال آیه ۳۱ از سوره احزاب که تصریح دارد «نوتها اجرها مرتین» (ما اجر او را دو بار خواهیم داد)، اما مفسرین بر این اعتقاد نیستند که منظور دو بار با فاصله بین آنها است، بلکه معمولاً گفته می‌شود که از دو جهت به ایشان (همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اجر داده خواهد شد: از آن حیث که عمل خوبی انجام داده‌اند و از آن جهت که همسران رسول خدایند و الگوی دیگران. چنان که در مقام مجازات نیز این تعدد استحقاق جاری است: «پس هر آن کس از شما - همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - عمل زشت آشکاری را مرتکب شود، عذاب او را مضاعف گردانیم».^(۳۹)

پس از آن بوطی به سنت نبوی اشاره می‌کند و حدیث عویمرالعجلانی را در باب لعان ذکر می‌کند که در آن لفظ «هی طالق ثلاثاً» آورده شده است. (یعنی او را طلاق سه گانه داده‌ام) به‌زعم بوطی هر چند کاربرد «عویمر» اشتباه بوده و طلاق در آن مقام موضوعیت نداشته، اگر «طلاق سه گانه» با لفظ واحدی که وی به کار برده بود، صحیح

نمی‌بود؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتماً به تصحیح آن اقدام می‌کرد، حال آنکه چنین نکردند. در همین باره از عایشه نیز نقل شده که همسر رفاعه القرظی نیز در گفت‌وگویی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد از «پایان یافتن کامل زندگی خود با رفاعه» خبر داده و اینکه پس از آن طلاق با عبدالرحمن الزبیر ازدواج کرده است. شافعی در این خصوص نیز احتمال قوی داده است که «طلاق تمامی» که همسر رفاعه از آن سخن گفته، همان طلاق سه‌گانه با لفظ واحد باشد. بر همین اساس است که ابن‌ماجه نیز بابی را به عنوان «طلاق سه‌گانه در مجلس واحد» در کتب «سنن» با همین عنوان باز کرده و به تشریح احکام آن پرداخته است. بوطنی با استناد به این باب، به ذکر موارد متعددی می‌پردازد که به نوعی دلالت به جریان یافتن طلاق سه‌گانه در مجلس واحد دارد. مجموع این روایات حکایت از آن دارد که یک تفسیر از آیه مذکور، وجود دارد که در آن عدد دلالت بر «تکرار» ندارد، بلکه بر وجه و استحقاق نظر دارد؛ که در آن صورت حکم عمر قابل تأویل بوده و متناسب با نص با استناد به سنت نبوی، ارزیابی می‌گردد.^(۳۰)

مطابق تفسیر بوطنی، بحث از مصالح مرسله در تفکر اهل سنت، کاملاً منطبق با قرآن و سنت نبوی است و شبهه وارده مبنی بر وجود تعارض اصلاً موضوعیت ندارد. پذیرش مدعای بوطنی از آن حیث مهم می‌نماید که در صورت تأیید استدلال وی، ماهیت مصالح مرسله متحول شده و فاصله بین دو رویکرد شیعی و سنی به حداقل ممکن می‌رسد؛ چرا که مرز اصلی بین این دو دیدگاه در حجیت بخشیدن به مصالحی بود که بدون تأیید از ناحیه قرآن و سنت صرفاً بواسطه عمل خلیفه و حاکم موضوعیت می‌یافتند. حال آنکه در تفسیر بوطنی این قید برداشته شده و نشان داده شده که کلیه احکامی که مستند مصالح مرسله هستند، موضوع قرآن و سنت نیز بوده‌اند. بر این اساس می‌توان بوطنی را در بحث از «مصلحت» اندیشمندی اعتدالی لقب داد که در جمع بین دیدگاه مکاتب اسلامی توفیق داشته است.

نتیجه‌گیری

محمد سعید رمضان البوطی از جمله اندیشمندان دینی معاصر ارزیابی می‌شود که دغدغه دینداری و صیانت از «دین» جوهره اصلی فعالیت او را در عصر پراشتهاپ حاضر

تشکیل می‌دهد. فردی که با اتکاء به پیشینه تاریخی و خانوادگی‌اش تربیتی ویژه یافته و اصول و مبانی دین در اندیشه و عمل وی نهادینه شده است؛ با این حال به علت آشنایی با جهان معاصر دریافته است که حفظ الگوی دینی از زندگی، بدون استفاده از تجربیات بشر و بازگشت به اسلام اصیل که که مهمترین شاخصه آن وحدت بین مسلمانان است، اساساً میسر نیست. همین ویژگی است که منجر شده تا او در چند سطح متفاوت ظاهر شود: از یکسو عالمی دینی و برجسته است که در مسند فقیهی مبرز نشسته و توده‌های مردم را مخاطب خود قرار داده و مجالس موعظه پرجمعیتی را برگزار می‌کند؛ همزمان با آن بر کرسی استادی تکیه زده و به تبیین علمی و دقیق اصول اسلامی و دیدگاه دینی می‌پردازد؛ و بالاخره مشاوری امین و صلاح‌اندیش برای قدرت سیاسی به حساب می‌آید که از باب نصیحت ائمه مسلمین به عرضه راهکار برای اصلاح جریان سیاسی همت می‌گمارد. چنین تصویری است که «بوطی» را به شخصیتی متنفذ در حوزه عربی تبدیل ساخته؛ حال آنکه در کشور ما شخصیتی ناآشنا به شمار می‌آید. او که از طریق شبکه اینترنتی مرجع بسیاری از مسلمانان یا اسلام‌شناسان در گوشه و کنار جهان بوده و حجم پرسش‌های اعتقادی - اجتماعی سؤال شده از او با این روش به بیش از سه مجلد کتاب بالغ می‌شود؛ هنوز حداقل شناخت علمی از وی در جامعه ما وجود ندارد.

نوشتار حاضر تلاشی است برای رفع این نقیصه و ترسیم شمایی کلی از اندیشه‌های نویسنده‌ای که به دنبال تحقق ایده «دینی کردن حیات اجتماعی» در عصر حاضر است. اندیشمند توانمندی که بیش از چهل عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف فقهی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منتشر کرده، و بیش از همین تعداد از او سخنرانی، مقاله و نامه چاپ شده است. برای این منظور نگارنده با بررسی اجمالی محورهای اصلی اندیشه‌های بوطی در دو بخش به بیان آنها همت گمارده است. نخست ضمن مرور زندگی‌نامه بوطی و معرفی آثار او، به تحلیل اصول هشت‌گانه حاکم بر منظومه فکری او پرداخته و از اصول مهمی چون: عدالت‌خواهی، نقد و نفی سکولاریزم، محافظه‌کاری، جامع‌نگری، نوگرایی دینی، اسلام‌گرایی، داشتن نگرش معطوف به قدرت و اصلاح‌طلبی، به تفکیک سخن رانده است. در دومین بخش، مطالعه موردی اندیشه بوطی در خصوص «مصلحت» آورده شده و نویسنده با شناسایی دو جریان اصلی در حوزه «مصلحت‌اندیشی» (رویکرد سنتی و نوین) از رویکرد بوطی به عنوان حد مشترک بین این دو رویکرد یادکرده و

نشان می‌دهد که چگونه بوطی توانسته با تعدیل رویکردهای سنتی و نوین، مفهومی نظام‌مند از مصالح مرسله را که با رویکرد شیعی نیز قابل توجیه و پذیرش است، عرضه کند. در مجموع چنین می‌توان ادعا کرد که جهان اسلام در هر دو حوزه تفکر شیعی و سنی نیازمند اندیشمندان و نویسندگانی چون بوطی است که با تعدیل مواضع سنتی و بازتعریف متعهدانه آنها، می‌توانند زمینه مناسب برای وحدت دینی به معنای واقعی آن را فراهم آورند؛ و بدین ترتیب شکل‌گیری جبهه واحدی را در مقابل سکولاریزم با هدف تبلیغ حیات دینی، ممکن سازند.

پی‌نوشت

۱. در نگارش زندگی‌نامه بوطی از منابع زیر استفاده شده است: آندرا کرسمین، «عالم اسلامی و رهبر دینی»، در: اسلام و مدرنیته، سوادبه کریمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۵۷؛ همچنین:

<http://www.bouti.com/bouti-profile.htm>.

۲. در این باره به کتاب هذا والدی اثر بوطی مراجعه شود، در:

<http://www.bouti.com/bouti-book38.htm>

3. See, <http://www.bouti.com/bouti-bookshtm>.

۴. در این باره کتاب هذا ما قلته امام بعض‌الروساء و الملوک، از چند حیث قابل توجه است: نخست محتوای این کتاب دربرگیرنده کل سخنان بوطی در حضور کسانی چون حافظ اسد، بشار اسد، ملک حسن و ملک حسین است. و از سوی دیگر فلسفه وجودی نگارش این کتاب است که به زغم بوطی سخنان وی برای نصیحت ملوک و هدایت آنها بوده است. در این خصوص ر.ک:

[Htm.http://www.bouti.com/bouti-book43.htm](http://www.bouti.com/bouti-book43.htm).

۵. بنیاد اولیه این بحث را بوطی در کتاب اسلام والعصر: تحدیات و آفاق، گذارده است. ر.ک. [Htm.http://www.bouti.com/bouti-book03.htm](http://www.bouti.com/bouti-book03.htm).

۶. برای دیدن این کتاب چهار جلدی ر.ک. <http://www.bouti.com/bouti-book>.

۷. ر.ک: محمد سعید رضانی‌البوطی، علی طریق العوده الی الاسلام: رسم لمناهج و حل لمشکلات، فی: [Htm://www.bouti.com/bouti-book28.htm](http://www.bouti.com/bouti-book28.htm).

۸. از این حیث بوطی را می‌توان جزء آن دسته از اندیشمندانی به شمار آورد که در بحث از ماهیت قرن ۲۱، به اولویت جایگاه فرهنگ قائل هستند. این رویکرد در حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال در حوزه «نظم بین‌الملل»، پیروان الگویی

«برخورد تمدنها»، «گفت‌وگوی تمدنها» و «پایان تاریخ» را داریم که جوهره هر سه فرهنگی است. در حوزه امنیت دیدگاه کاتزنشتاین را داریم که از فرهنگ امنیت ملی سخن می‌گوید. در بحث از پیشرفت و توسعه نیز دیدگاه بوطی را داریم که از منظری فرهنگی مشکلات جهان اسلام را تفسیر می‌کند. در این باره مراجعه شود به کتاب حوار حول مشکلات حضاریه، در: <http://www.bouti.com/bouti-book27.htm>.

۹. ر.ک: افتخاری، بخش دوم، فصل ۴.

۱۰. این سخنان را در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱ بوطی در مسجد ایمان دمشق ارائه کرده است.
 ۱۱. جهت بررسی ابعاد مختلف این منازعه در سطح معرفت‌شناسانه ر.ک: هشام احمد عوض جعفر، الأبعاد السياسية لمفهوم الحاكمية: رؤية معرفية، أمريكا، المعهد العالمي للفكر الاسلامي، ۱۹۹۵، باب‌الثانی، برای آشنایی با مبادی سیاسی و تاریخی آن نیز ر.ک: محمد سعید الخطراوی، المدینه فی صدرالاسلام، المدینه (مکتبه‌المیراث) و بیروت (موسوعه المنوره التاريخيه، رقم ۲، ۱۹۸۹، صص ۱۰۰-۷۶.

۱۲. جهت مطالعه شواهدی در این زمینه ر.ک: محمد احمد خلف الله، «الخليفة التاريخية»، فی: القومیه العربیه والاسلام: بحوث و مناقشات الندوة الفكریه التي نظمها مرکز دراسات الوحدة العربیه، لبنان، ط ۱۷-۶۰-۱۹۸۲؛ محمد محمدحسن شراب، فی اصول تاریخ العرب الاسلامی، دمشق (دارالقلم) و بیروت (دارالشامیه)، ۱۹۹۳، صص ۱۵-۲۷.

۱۳. به نقل از: جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالمکتب العلمیه، ۱۹۹۴، ص ۸.
 ۱۴. به منظور آشنایی با این دو مکتب ر.ک: عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۴۰۰-۱؛ علی عبدالرازق، اسلام و میانی قدرت، امیررضایی، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۰، ص ۹۵؛ حسن الزین، الاسلام و الفكر السياسی المعاصر، بیروت: دارالفکر الحدیث، ۱۹۹۷، صص ۱۷۴-۵؛ ابوالحسن بن حسین مسعودی، مروج‌الذهب، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۵ ص ۱۵۰؛ عبدالعزیز الشعابی، سقوط الدوله الامویه و قیام الدوله العباسیه، حماوی السالحي (تحقیق)، بیروت: دالمغرب الاسلامی، ۱۹۹۵.

۱۵. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاهی که «رای» را عام و مشتمل بر «مصالح مرسله» می‌داند؛ و دیدگاهی که آن را متفاوت از مصالح مرسله دانسته و بر این اساس رای موضوع دوران صحابه و مصالح مرسله را موضوع دوره تابعین می‌داند. در این خصوص ر.ک: ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، ۱۳۷۹، صص ۴۷-۱۱۶.

۱۶. جهت آشنایی با این دو مکتب ر.ک: همانجا، صص ۳-۲۳۰.

۱۷. جهت آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های پیشوایان اربعه رک: همانجا، صص ۷۹-۹۵؛ محمد ناصر تقوی، حکومت و مصلحت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، صص ۲۴-۹؛ عبدالله محمد محمدالقاضی، السیاسیة الشرعیة مصدر للتقنین؛ بین النظریة و التطبيق، بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۸۹، صص ۸۹-۲۳۶.

۱۸. رک: الماوردی، ۱۲۹۸؛ حلبی، ۱۳۶۵: ۴۵۰-۶۱.

۱۹. رک: ابوحامد غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱: ۱۳۸-۴۵؛ ابوحامد غزالی، بی‌تا: ۱۸۰-۹۳؛ حاتم قادری، ۱۳۷۰.

۲۰. جهت مطالعه در این زمینه رک: قیس خزعلی العزازی، الفکر الاسلامی المعاصر: نظرات فی مسارة و قضایا، بیروت: دارالرازی، ۱۹۹۲، صص ۴۳-۷۶؛ ایرام. لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱؛ آ. مراد، حامد الگار، ن. برگ و عزیزاحمد، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، سید محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات فرهنگ، ۱۳۶۲؛ عبدالرحمان کواکبی، طبیعت استبداد، عبدالحسین میرزا قاجار، (تصحیح) محمد جواد صاحبی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳؛ وجیه کوثرانی، الدولة والخلافة فی الخطاب العربی ابان الثورة الکمالیه فی ترکیا، بیروت: دارالطلیعة، بی‌تا؛ مجید خدوری، تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، حمید احمدی، تهران: الهام، ۱۳۵۹.

۲۱. انما الصدقات للفقراء والمساكين... توبه (۹): ۶۰.

۲۲. ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، پیشین، صص ۱۲۹-۳۱.

۲۳. رک: قال الله تعالی: «السارق و السارقة فقطعوا ایدیهما» (قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۳۸).

۲۴. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ادرأوا الحدود بالشبهات».

۲۵. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ادرأوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان وجدتم للمسلم مخرجاً فخلوا سبیله، فان الامام لأن یخطیء فی العفو خیر من ان یخطیء فی العقوبة».

۲۶. رک: همان: ۱۳۱-۳.

۲۷. الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی. سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۲۸. و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس... سوره مائده، آیه ۴۵.

۲۹. من یات منکن بفاحشة مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین، سوره احزاب، آیه ۳۰.

۳۰. رک: همان: ۴۳-۱۳۶.

منابع

- ابن جعفر، قدامه (۱۳۷۰) الخراج، قره چانلو، (تحقیق)، تهران، البرز.
- ابن خلدون، محمدابن عبدالرحمن (۱۳۷۵) مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- تقوی، ناصر (۱۳۷۸) حکومت و مصلحت، تهران، امیرکبیر.
- الثعابی، عبدالعزیز (۱۹۹۵) سقوطالدوله الامویه و قیام الدوله العباسیة، حماوی الساحلی (تحقیق)، بیروت، دارالمغرب الاسلامی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵) تاریخ تمدن اسلام، تهران، اساطیر.
- خدوری، مجید (۱۳۵۹) تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، حمید احمدی، تهران، الهام.
- الخطراوی، محمد سعید (۱۹۴۸) المدینه فی صدر الاسلام، المدینه و بیروت.
- خطیب، عبدالکریم (۱۹۷۸) عمرالخطاب، بیروت، دارالفکر العربی.
- خلفالله، احمد (۱۹۸۲) «الخلیفة التاریخیة»، فی: القومیة العربیة و الاسلام، لبنان.
- رمضان البوطی، محمد سعید (۱۹۹۲) ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیة، دمشق و بیروت.
- الزین، حسن (۱۹۹۷) الاسلام و الفكر السیاسی المعاصر، بیروت، دارالفکر الحدیث.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۴) تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالمکتب العلمیة.
- شراب، محمد محمد حسن (۱۹۹۳) فی اصول تاریخ العرب الاسلامی، دمشق و بیروت.
- عبدالرازق، علی (۱۳۸۰) اسلام و مبانی قدرت، امیررضایی، تهران، قصیده سرا.
- عبدالرازق، مصطفی (۱۳۸۱) زمینة تاریخ فلسفه اسلامی، فتحعلی اکبری، تهران، پرسش.
- عشماوی، محمد سعید (۱۳۸۲) اسلام گرایی یا اسلام، امیر رضایی، تهران، قصیده سرا.
- علبخانی، علی اکبر (۱۳۸۲) اندیشه سیاسی در جهان اسلام تا فروپاشی خلافت عثمانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- عنایت، حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، تهران، امیرکبیر.
- عوض جعفر، احمد (۱۹۹۵) الابعاد السیاسیة لمفهوم الامن: کمیة، رؤیة معرفتیة، آمریکا: المعهد العاملی للفکر الاسلامی.
- الغراوی، قیس خزعلی (۱۹۹۲) الفكر الاسلامی المعاصر، نظرات فی ماده و قضاية، بیروت، دارالرازی.

- الغزالی، ابوحامد محمد (۱۳۳۲) المستصفی من علم الاصول، قم، دارالذخایر.
- الغزالی، ابوحامد محمد (بی تا) شفاء الغلیل، مصر، مكتبة الازهر.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸) قدرت دانش و مشروعیت، تهران، نی.
- قادری، حاتم (۱۳۷۰) اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- القاضی، عبدالله محمد محمد (بی تا) السیاسیة الشرعیة مصدر للتقنین: بین النظریة و التطبيق، بی‌جا، ۱۹۸۹.
- کرسمین، آندرا (۱۳۸۰) اسلام و مدرنیته، سودابه کریمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۳) طبیعت استبداد، عبدالحسین میرزا، قاجار (تصحیح)، محمد جواد صاحبی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کوثرانی، وجیه (بی تا) الدولة و الخلافة فی الخطاب العربی إبان الثورة الكمالیة فی ترکیا، بیروت، دارالطلیعة.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت.
- لاپیدوس، آیرام (۱۳۸۱) تاریخ جوامع اسلامی، علی بختیاری‌زاده، تهران، اطلاعات.
- الموردی (۱۲۹۸) احکام السلطانیة، القاهرة.
- مراد، آ. و دیگران (۱۳۶۲) نهضت بیدارگری در جهان اسلام، سید محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار، همکاری انتشارات فرهنگ.
- مسعودی، ابوالحسن بن حسین (۱۳۶۵) مروج الذهب، ج ۲، ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۸۰) تجارب الامم، ابوالقاسم امامی (تحقیق و تقدیم)، تهران، دارسروش للطباعة و النشر، ج ۱.
- الوکیل، محمد سعید (۱۹۸۹) المدینه المنورة، [بی‌جا]، دارالمجتمع للنشر و التوزیع.

<http://www.bouti.com/bouti-profile.htm>.

<http://www.bouti.com/bouti-books.htm>.

<http://www.bouti.com/bouti-monthly.htm>.

<http://www.bouti.com/bouti-folawa.htm>.

<http://www.bouti.com/bouti-fraiday.htm>.

<http://www.bouti.com/bouti-lecture.htm>.

